

داستان راه کارگر از زبان ۸۰ حزب برادرش

" اوضاع بحرانی است ، با این تزاوبا این سابقه های ننگین به جایی نمیتوان رسید باید کاری دیگر صورت گیرد. " این حرف دل "۸۰" حزب کمونیست " برادر وابسته به شوروی است مطمئنا رویزیونیستهای ایرانی ، از توده و اکثریت گرفته تاراه کارگر بر ماغضب کرده و ما را به تحریف حقایق در مورد ۸۰ حزب برادرشان و از جمله خودشان متهم خواهند ساخت . کلام را به یکی از این برادرها و اگذار میکنیم تا خودشان توضیح دهند .

آقای شفیق خورخه هندل ، دبیرکل حزب کمونیست السالوادور ، مقاله ای در سال ۱۹۸۱ تحت عنوان " قدرت ، سرشت و راه انقلاب و اتحادچپ " نوشته و جهت گیری نوینی رادر کمپ احزاب رویزیونیست وابسته به شوروی ترسیم میکند .

" در آمریکای لاتین دو انقلاب برآستی بزرگ ، در کوبا و نیکاراگوئه تحقق یافته اند در هیچیک از این دو انقلاب حزب کمونیست در رهبری نبود . در نمونه نیکاراگوئه ، تجربه حزب برادر فاجعه آمیز بود . . . ما معتقدیم که آن عامل اساسی که این نتایج را به بار آورد فقدان عملی سمت گیری برای کسب قدرت در مبارزه است . ما باور داریم که همین مسئله پایه برداشت اشتباه آمیز از برخی تحولات اجتماعی و سیاستهای رفرمیستی بعنوان انقلاب بوده است . این برداشت در عمل حاصلی نداشت "

در مورد فجاجیح احزاب برادر وابسته به شوروی با جناب دبیرکل در شکل میتوان همراهی کرد ، اما با این گفته که در عمل حاصلی نداشت موافق نیستیم . مگر قرار نبود پایه اجرادر آمدن تزه های " گذار مسالمت آمیز " و " راه رشد غیر سرمایه داری " که خروشچف و برژنف به شماها آموخته بودند ، کشورهای شما ، رابطه اقتصادی نزدیکی ، با شوروی برقرار کرده و از این طریق به " سوسیالیسم " نوع روسی و عبارت درست تر به زنجیره کشورهای وابسته به شوروی ملحق شوند . مگر نه اینکه این رابطه اقتصادی از جمله تحت کوشش های شاعملی شد . مگر نه اینکه کالاهای روسی به عراق ، سوریه ، مصر و آمریکای لاتین . . . سرازیر شد . مگر نه اینکه برای سلاحهای روسی مشتریان خوبی مثل ظاهر شاه محمد رضا شاه ، صدام حسین ، حافظ اسد ، خمینی ویک گله نیکر از این حیوانات خونخوار در جهان پیدا کردید و مگر نه اینکه کمک کردید ، خلق های افغانستان و سوریه و چندین کشور دیگر به چنگالهای سوسیالیست امپریالیسم شوروی گرفتار شوند . وظیفه احزاب برادر شوروی این بود در عمل هم محصول خود را داده است . پس این زمزمه های احزاب برادر از کجاست ! از اینجاست که امروزه اوضاع حاد است ، جهان امپریالیسم دریک بحران عمیق بسر میبرد . دویلوك امپریالیستی در تدارك جنگ جهانی سوم هستند ، خیزشهای انقلابی حضور دارند ، و مهمتر اینکه دورنمای فرصت های پلانی را برای انقلاب نمایان کرده اند . و جان کلام اینجاست که در این اوضاع دیگر تدابیر سابق جوابگو نیست . هم انقلاب و هم امپریالیسم نیاز دارند که درسیج و آماده سازی پایگاه اجتماعی خویش ، تدابیری ویژه اتخاذ کنند . انقلاب پرچم یورش بر علیه هر آنچه که ارتجاعی است را بلند کرده . ریکان به ناسیونالیسم و مذهب و استراتژی نیروی سوم پناه برده و اما کمپ شوروی و احزاب برادرش چی؟ داستان راه کارگر در این جاریشه دارد .

هر کمپیی میخواهد سریعاً پایگاه اجتماعی خویش را سازمان دهد . در دوران " همزیستی مسالمت آمیز " سوسیالیست شوروی با امپریالیسم آمریکا ، " راه رشد غیر سرمایه داری " و " گذار مسالمت آمیز " اساساً وظایف کسب پایگاه های حکومتی (و نه پایگاه توده ای) را برای شوروی بعهده داشته است .

مباحثات

این موضوع را آقای دبیرکل حزب کمونیست السالوادور اینگونه توضیح میدهند:

" روشن است که رفرمیست‌ها نمیتوانند به تفاهم بیشتری با سایر رفرمیست‌ها دست یابند من باور دارم که این امر توضیح میدهد که چرا ما کمونیست‌های آمریکای لاتین قادر بوده ایم آنهایی را که در راست مافرادارند [که "تصادفا" هم یادر حکومتها بوده اند و یادر آستانه آن] بهتر از آنهایی که در چپ ماجای گرفته اند درک کنیم" (همانجا)
بهر حال ، شاید بتوان باتزهایی از قبیل "گذار مسالمت آمیز" داودخان وحافظ اسد را "بهتر درک کرد" و به کمپ " سوسیالیسم روسی " جلب کرد اما توده هارا هرگز .
گفتیم اوضاع بحرانی و آستانه حوادث است . آقای دبیرکل با ما موافق بوده و وضعیت قاره محل حضورشان را اینگونه توصیف میکنند .

" قاره ای که امروز در وضعیت انقلابی بسر میبرد که از آمریکای مرکزی و جزایر کارائیب به بیرون گسترده میشود، قاره ای که مرکز ثقل زلزله ای که سلطه امپریالیستی، دیکتاتوری نظامی و استثمار الیکارشی رافرومیپاشد." (همانجا)

و گفتیم که هم از زاویه انقلاب وهم از زاویه امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم باید برای این اوضاع "زلزله" بی، تدارک ایدئولوژیک ، سیاسی تشکیلاتی ونظامی دید. باید پایگاه اجتماعی خطه ها سازماندهی شوند. روسهام میخوانند همینکار را بکنند اما آقای دبیرکل هشدار میدهد .

" امروز در کوستاریکا هیچکس به تز تکامل مسالمت آمیز انقلاب دل نمیبندد. به گمان من در آمریکای لاتین اندیشه گذار مسالمت آمیز انقلاب بار فرمیسم ملازمت دارد."

بنابراین از زاویه جلب پایگاه اجتماعی برای آماده شدن کمپ روسها برای جنگ هیچکس به تز گذار مسالمت آمیز دل نمیبندد. چه باید کرد؟

آقای دبیرکل به نیروها و سازمانهایی که بخاطر عملکردهای نظامی برخلاف ۸۰ حزب برادر هم پایگاه توده ای بیشتری دارند و هم اعتبار بهتری، و از همه مهمتر در مورد سوسیال امپریالیسم شوروی نیز موضعی متزلزل ، خوشبینانه و تأیید آمیز دارند، اشاره میکند و میگوید :

" این سازمانها کرارا و با کثرت بیشتری ، در مقایسه با احزاب کمونیست ظاهر میگرددند" باید آنها را بلعید اما :

(همانجا)

" تا زمانی که این رفرمیسم تصحیح نگردد، روابط بین کمونیستها [منظور رفرمیونیستها] و چپ مسلح در عمل و در ماهیت جلوه ای از روابط میان رفرم وانقلاب میباشد"

(همانجا)

در نتیجه ،
" حزب کمونیست السالوادور ناگزیر بود این مشی نادرست را کنار بگذارد تا بتواند نقش انقلابی را بازی کند "

(همانجا)

ایشان امیدوارند :

" چشم انداز توسعه روند انقلابی در کشور ما دلالت بر پیشرفت پیگیر و استوار ، اگر نه ، آسان در گرد آوردن این سازمانها و حزب ما دارد و این راه دیر یازود ، بر احتمال شکل گیری یک رهبری انقلابی واحد و حتی ادغام بخشهایی از تمامی سازمانهای انقلابی در یک حزب واحد مارکسیست-لنینیست خواهد گشود ."

(همانجا)

ومژده میدهند که

" حزب کمونیست السالوادور تنها شاخه ای از جنبش کمونیستی آمریکای لاتین نیست که این تحول انقلابی بنیادی رامیگردد راند . احزاب متعددی در آمریکای مرکزی وجنوبی وجود دارند که فراخوان مبارزه مسلحانه واتحاد نیروهای انقلابی را پذیرا میشوند ."

(همانجا)

خلاصه کنیم بیدیده آقای دبیرکل ، تئوری هائی از قبیل " گذار مسالمت آمیز " که سی سال پیش از طرف حزب " کمونیست " شوروی دیکته شده بود ، بناگاه رفرمیستی از آب درآمد و در این سی سال هم آقای دبیرکل وهم خروشچف وبرژنف خواب زده بوده اند ومتوجه واقعیت امر نشده اند . امروز به یکباره متوجه میشوند ، اوضاع ، اوضاع زلزله ها و جنگهاست . وهیچکس رایارای بدور ماندن از این زلزله ها وجنگها نیست . آقای دبیرکل حزب کمونیست السالوادور هشدار میدهند برای اینکه بتوان سربازان بیشتری را جلب کنند حتما باید این تزهاوسوابق متکی بر آنان تکفیر شده ونقاب " انقلاب " و " نبرد مسلحانه برای انقلاب " به چهره داشته باشند . واعلام میکنند که فقط خودشان نیستند که به این نتایج رسیده اند ، بلکه دیگر احزاب برادرشان نیز با ایشان همنظر هستند . اما احق " فراموش میکند " بگوید همانطوری که سی سال است " گذار مسالمت آمیز " از طرف شوروی وبرای منافع آن کمپ امپریالیستی به مزدورانی از قبیل آقای دبیرکل دیکته شده است امروز هم این ایده های نوین بخاطر اوضاع جنگی جهان وتدارک لازم از طرف آن کمپ وبرای منافع همان کمپ به آنها دیکته شده است .

وبالآخره این داستان ، از جمله رویزیونیستهای ایرانی است . وداستان راه کارگر . بر مبنای یک چنین دید کلی ، در رابطه با اوضاع ایران آقایف یکی از تئوریسینهای حزب — رویزیونیست شوروی تاکید میکند ، نیپالیست صرفا به حزب توده تکیه میکردند . وباید در بعد از انقلاب به نیروهای جوانی مثل اکثریت تکیه میشده است . چونکه حزب توده در به اجراء آوردن آن تئوریهای سی ساله دوران " خواب " خروشچف وبرژنف آنقدر سابقه ننگینی بهم زده است که به جرات میتوان گفت همانند محمد علی شاه ومحمد رضاشاه یکی از منفورترین جریانات سیاسی تاریخ معاصر ایرانست . پس روسها باتکیه به حزب توده نمیتوانند پایگاه جنگی فوق رابدست آورند . دردوره ای که جناب آقایف اکثریت را کاندید کرده بودند اوضاع حاد جامعه ما آنچنان تحولات را تسریع کرد که اکثریت توانست منفوریت سی ساله حزب توده را در یکی دوسال کسب کند و در کنار آن بنشیند . پس چه باید کرد ؟ ، آقایف صحبت از " خوشنامی " کرده بود . و — اینجاست که سروکله راه کارگر پیدا میشود . راه کارگری که یکی از سه جزوه اعلام موجودیتش موضع گیری در مورد رویزیونیسم شوروی و بیان این موضع التقاطی که هم رویزیونیست هست وهیچکس سوسیالیست ، بود . دوسال بعد ، یعنی در اوائل سال ۶۰ در بحران عمیق فرو میرود ، برخی از کادرها راهی اکثریت شدند ، برخی دیگر سردرگم در ورطه انحلال دست وپامیززند . کاندید جدید آقایف مشخص نبود تا اینکه بالاخره سروکله راه کارگر پیدا شد . دیگر از آن بحران خبری نیست ، مواضع تقریبا یکدست شده وباشایعاتی مبنی بر شرکت در جلسات سفارت افغانستان وبرقراری — روابط نزدیک با ۸۰ حزب برادر ، اعلام موجودیتی جدید میکند . اینک کدام کعبه امید راه کارگر را سروسامان داد احتمالا بخاطر مسائل تشکیلاتی ناگفتنی است ، اما شاید همان کعبه ای که حزب توده را منفورترین نیروی سیاسی کرد . همان کعبه ای که منبع اصلی این تئوری های " رفرمیستی " سی ساله بوده است وهیچکدام از رویزیونیستها نه این راه کارگرونه آن دبیرکل را یارای سخن گفتن از آن نیست ، چرا که زبانها شاید هم سرها را بباد دهد . (به این هم خواهیم پرداخت) برای جلب پایگاه اجتماعی ، اگر در السالوادور جناب دبیرکل بخاطر اینکه حدت اوضاع به باروت آغشته است ، شعار نبرد مسلحانه را طرح میکند ، راه کارگر پرچم آزادی را بلند کرده است واعلام میکند که

" سازمان ما (راه کارگر) ضرورت ائتلاف های گوناگون رامیپذیرد "

راه کارگر پرچم ائتلافش را بهر سوئی تکان میدهد . اما جز از صفوف کهن رویزیونیستی ندانشی بر نمیخیزد ، درون حزب توده بهم میریزد ، اسکندری قبل از آنکه چشمانش برای همیشه بسته — شود از " خواب " سی ساله بیدار میشود . راه کارگر موفق میشود موجی از عناصر پاک ومنزه را تحت

رهبری امیر بایک خسروی در حزب توده پیدا کند . و بالاخره در آخرین موضعگیری نسبت به اکثریت (جناح کشتگر) اعلام کردند :

" سازمان ما دیگر دلیلی برای بایکوت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران نمی بیند و از همکاری و اتحاد عمل با آن در مبارزه برای دموکراسی و همچنین در زمینه جبهه متحد کارگری ، استقبال میکند " (راه کارگر شماره ۲۴)

بنابراین " خوشنامی " راه کارگر ، آخرین رنکهایش را نیز در نزد دیر باورترینها از دست میدهد .

بگذارید ، راه کارگر پرچم دروغین دموکراسی را تکان دهد بگذارد ، وحدت کمونیستی ها و حزب کمونیستی ها با " رفقای راه کارگر شان " اتحاد عملهایشان را ادامه دهند و ما را بخاطر رد این اتحاد عملها به " سکتاریسم " متهم کنند . خنده کریه کیانوری از هر کلام و هر کرده راه - کارگر بگوش میرسد . وجه تأییدگر و تشویق کننده است وقتی که راه کارگر - اندیشه مائوسورا تقبیح میکند ، از سوسیالیسم تنگ سیائوپنگ دفاع میکند و به مائوئیستها و " جنبش انقلابی انترناسیونالیستی " حمله میکند :

" اتویسم (خیالپردازی) روشنفکران مائوئیست در برابر واقعیات رنگ میبازد و بدل به سرخوردگی نسبت به کلیه کشورهای سوسیالیست منجمله چین و آلبانی (بالاخص پس از منازعات جناح طرفدار شیخوبا خوجه) میشود . این سرخوردگی منبع ارتداد اکثریت آنان نسبت به کمونیسم و سازتن " ناکجا آبادهای " نوین تحت عنوان انترناسیونالیسم غیر " آلوده " است " (راه کارگر تئوریک شماره ۲)

آری آقایان اعتراف میکنیم که با شما موافقیم . ما از کشورهای " سوسیالیستی " شما بمتابه یک کشور سرمایه داری منزجریم .

" کمونیسم " دروغین گورباچف و " کمونیسم " کوکاکولای تنگ سیائوپینگ ارزانی خودتان باد . مابدنبال دنیای دیگری هستیم . مابدنبال کمونیسم هستیم . مائوئیستها خوب میدانند دست یافتن به آن سهل و آسان نیست . و در این راه افشای ماهیت ضد کمونیستی شما وارد و گناه سوسیالیستی کذائیتان ، از جمله وظایفی است که بردوش داریم .

آیاراه کارگر در برپائی جبهه کدائی رویزیونیستی اش موفق خواهد بود ؟ مسلما نه . اگرچه افسار این رویزیونیستها در دست مسکو است اما اینان جانورانی هستند که در پی قدرت سرهدیگر راهم بباد میدهند . اکثریت جناح کشتگر توضیح میدهد :

" در مقطع ۱۶ آذر [مقطع جدائی کشتگر و فرخ نگهدار] ویس از آن رهبران حزب توده و انحلال طلبان [منظور جناح نگهدار] می کوشیدند تا با توسل به ناسالم ترین شیوه ها ، سرکوب سازمان را توسط رژیم جمهوری اسلامی تسریع کنند . "

گزارش سیاسی پلنوم ۶ فدائیان اکثریت (کشتگر) - فدائی شماره ۱۱

البته جناب کشتگر در همان مقاله رابطه شان را با مسکو اینگونه توضیح داده اند :

" جناح اپورتونیستی [فرخ نگهدار] حتی پارا از این حد نیز فراتر میگذشت و اصلا کمونیستهای ایرانی [کشتگر - نگهدار - کیانوری] را فاقد حق تحلیل مستقل از مسائل ایران و جهان میدانست . "

بعبارت دیگر سرخ همه این جانوران رویزیونیست که حتی حاضرند همدیگر را الویدهندویا ، ببلعد دست روسهاست و حتی حق تحلیل مستقل مسائل ایران را هم ندارند . شاید بخشهایی از آنها متحسند شوند و هاید هم مثل افغانستان برادر حفیظ الله امین برادرش تره کی را ببلعد و خود ایشان هم توسط برادرشان ببرک کارمل بلعیده شوند . اما بهر حال انقلابیون کمونیست باید هوشیار باشند . باید برای استفاده از فرصتهای طلائی در افق ، بیای تدارک همه جانبه رفت . رفقا وقت تنگ است و عقب ماندگیها بسیار ، باید با زمان به مسابقه برخیزیم .